

# نمائشنامه ملی مدارس

بخش نخست

باجازہ و تصویب وزارت فرهنگ

آراء  
دکتر ابوالقاسم خلیلی عطائی



برچیدہ از کتابخانہ دیجیتال ہندوستان

<http://dli.iiit.ac.in/>



نمایشنامه های مدارس

غلیظنامه

صفحه	سطر	فادرست	درست
۳	۵	موشکی زدیواری	گوینده: موشکی..
»	۹	کوگر به...	موش: کوگر به..

برخی از آثار چاپ شده مؤلف این کتاب

داستان و نمایشنامه :

بادگر نشک.

چراغ ( درام رادیویی - فارسی و فرانسه )

بیوگرافی :

زندگی و آثار : رضا - کمان « شهرزاد »  
 نیما - یوشیج ( کیست - چیست ؟ )  
 میرسیف الدین کرمانشاهی.  
 نیما - زندگی و آثار او.

تصنیف :

بشید - پیش در ایران :

Le Théâtre en Perse  
 de 1850 à 1950  
 Etude de Litterature Comparée

ترجمه :

سخنان بزرگان (Pensées et Aphorisme)

تألیف :

ارزش حساست ( اثر : نیما - یوشیج )  
 شب هزار و یکم ( اثر : رضا - کمان « شهرزاد » )  
 م. ملی ( اثر : نیما - یوشیج )

# نمائشنامہ ہائی مدارس

بخش نخست

باجازہ و تصویب وزارت فرهنگ

از  
دکتر ابو القاسم خشتی عطائی



---

نہرن

۱۳۳۱ء - ۱۳۳۰ء

---

پڻ ڪتاب رٿا، سال ۱۳۳۶ھ ( ڪتب خانو ۱۹۵۷ء ) نديا ۶۵-۶۳ ( ژانوري ۱۹۵۸ء ) سرمدية

شڪرت نبي حاج محمد بن قبال و شريڪا

۵۰ نمبر پبلشر بڻيو رسيد.

## فهرست مندرجات :

صفحه	تا	از صفحه	مقدمه
			نظریه آقای پروین همانادی « درباره نمایشنامه های مدارس سخنی چند از آقای دکتر والا
۱۱		۱	۱ - موش و کُرَبه
۲۱		۱۳	۲ - غرور علی
۳۱		۲۳	۳ - علی بابا
۳۹		۳۳	۴ - بنی آدم عضوی یکدیگرند
۴۴		۴۱	۵ - گل گندم
۵۳		۴۵	۶ - تخی و تخی
۶۱		۶۵	۷ - نیرنگ
۷۱		۶۳	۸ - کیفیر
۸۱		۶۲	۹ - دایره و ششگوش
۹۰		۹۳	۱۰ - بر می بختن
		۹۰	فهرست مدعی کسب و معاین

---

حق طبع و تفسیر در ری مخصوص - ترجمه و نقل بر بنیادهای مدارس

دکتر مآخه آریه ست



## مقدمه

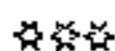
كودك همان اندازه كه غذا بيازمنداست بهزي نيز مهت محست  
اين حتيح بهترين و مؤثر ترين مصالح جندي شخصيت كودك زانداست و ررند  
و ميدهد

براي نمود در روح كودك و ايجاد عوامل پيشرفند و توسعه فكر و  
شخصيت در حد رشد او ، روان شناس از جهت و گوشه بهتر و حريق  
ميداند و معتقدند بر مي آيد كه از هر فهورش بهتر و ررند  
توجه است ، بايد از صبيعي ترين و مهم ترين و بيده كه - هر قدي - صبي  
يكدي رر است استفاده كرد و هر چه رر رر است - استيه كودك - صحت  
كودك زنده گي بعد رر رر رر رر رر رر رر رر رر رر رر رر رر رر  
كودك رر

ید «خواندن» آن ترجیح میدهد.

از نظر آموزش و پرورش شرکت در اجرای یک نمایشنامه و بازی در یک نقش، حس اجتماعی کودک را بیدار و میل بگوشه گیری را در وی نابود می سازد. به علاوه فکر و تخیل و احساس و انفعال کودک بهترین وجه پرورش می یابد و عواطف عالی او نشو وازت می یابد. توجه و علاقه و کنجکاوی خاص کودک بنکات مخصوص آموزشی جلب میشود و از این راه برای شرکت در اجتماعی بزرگتر و وسیعتر آماده میگردد.

نمایشنامه هایی که برای کودکان در زمینه های مختلف آموزشی، تربیتی داده میشود، فکر کودک را براه راست رهبری میکند و او را با وسایلی سنجیده و وضعی به حقیقت خود مربوط میسازد. واقع بینی را بکودک میآموزد و حس تنوع و تفاوت را در وی بوضعی مناسب تحریر می کند.



برای نخستین بار است که با به پیشنهاد دانشمند محترم آقای دکتر زاری مدیر کل گرس و تصویب جناب آقای دکتر میران وزیر ارجمند فرهنگ و پیشه های در حدود غربی آموزش و پرورش، با توجه به اهمیت ذهنی و فکری کودکان و عواطف و در دسترس قرار دادن کتاب های سودمند

از بدین جهت، معنی دارای جنبه تربیتی و احساسات و عواطف و در حدی که در این کتاب در برانگیختن

و اعتدای روح جوانمردی و دلاوری کودکان کمکی موثر مینماید. برای آنکه سپس ابرضوب شد و زودتر ب نتیجه مصلوب برسد، ساده و بدون پیچیدگی تنظیم گردیده است.

در این نمایشنامه ها از دیو و جن و غول و مظاهری نیامده است که کودکان را بخرافات بکشاند و حس ترس را در آنان به پرو دراند و از این راه اعصابشان را ضعیف سازد.

اینک نخستین بخش کتاب «نمایشنامه های مدارس» که شامل ده قطعه اثر نمایشی است بمر بیان گراهی و فداکار که پرورنده نسل آینده کشورند تقدیم میگردد. امید است این خدمت در نض آرزو مقبول افتد و در راه پیشرفت و توسعه و کز و تخصصی در حوز رشد مفید و فرع گردد.

در اینجا لازم میدانم ز چند آقای دکتر زنی که در تهیه و تدوین و اجرای این رساله مسؤلفه بودند صمیمانه سپاسگزارم که در صحنه آفرینش پرورش گد بندی و رس محتوم ما اینست همتها رد گنر ترحم و دلجوئی هر روز است و تهر آن که باعث آه و حسرت بر من شده است. امید است که در این رساله نیز غنای علمی و فرهنگی ما را در پیشگاه شما عزیزان

«نمایشنامه‌های مدارس» عنوانی است که آقای دکتر جنتی برای چندین نمایشنامه انتخاب کرده‌اند این نمایشنامه‌ها که متجاوز از بیست قطعه اخلاقی و اجتماعی است بخامه خود ایشان ترجمه یا نوشته شده است و از لحاظ تربیتی و برانگیختن حس غرور ملی و آشنا کردن جوانان با آثار ادبی بسیار سودمند است.

چاپ شدن نمایشنامه‌های مزبور با اهتمام وزارت فرهنگ نشانه آنست که اولیای این وزارتخانه برای بالا بردن سطح فکر و معلومات دانش‌آموزان و آشنا کردن آنان بپررشتا اثر توجیهی خاص مبذول میدارند و از شیوه‌های نوین تربیتی برای پرورش روحی کودکان یاری میجویند، در میان این نمایشنامه‌ها مخصوصاً چند قصه دیده میشود که از آثار نظم و نثر استادان قدیم زبان فارسی از قبیل فردوسی و سعدی و غیره برگزیده شده است و چند قصه نیز گوشه‌هایی از تاریخ پر افتخار نیگاران با عظمت در آن تجسم میدهد. پیداست که چنین نمایشنامه‌هایی روح ملیت و میهن پرستی و شاد و مستی را در جوانان رسوخ میدهد و آنانرا برای خدمت بهمیهن با سستی پر شور و دلی سرشار از عشق وطن آماده میکند. امید است آقای دکتر جنتی بین خدمت تربیتی را همچنان ادامه دهند و از اینراه در ناسر جوان میهن احساسات ملی و وطنی را برانگیزند.

پروین گنابادی

هنرمندان خدمتگزاران مسلم جامعه اند. نه تنها دانش در پیشرفت  
و رفاه جامعه میکوشد بلکه هنر نیز در این وادی راهواری چاره فکده  
عیب شد معما چین دستی که به نین وی تخمین کخنی زیبه مید آید و به مسیجندی  
عضیه استوار هیسه زدن پس از تصد کار مسکن و معماری بنا کرده است و این  
حرف خدعتی است شایسته.

هو عینی دنی که بی زنی صبع لعیف خویش آهنگی زیه - سزه می کند  
و عو جب مس روز و نشه و نشو - مگن می نشو و در تسکین زهر عت تصد و سرودند  
تفویذ گن خفون عربندی در خور و جوبین در رت و حیون عیبی حد ذوق  
خدمتگزار راهواری خویش است و نیر گمباریک - به است هنر و دانش ساختند  
و تعبیه ای سوزن کوز - نر و زهره ری ، در گمباریک و عیبی مختص و عوس و

یاوراست. اشعار روان و تصانیف موزون، سازندگان پایه های بنا را، هنگام کار در زیر آفتاب سوزان مشوق و محرک است در خور اعجاب. آیا هیچ توجه کرده اید که يك بنای هنر مند در موقع ایستادن و کار کردن بر سر يك ستون خطرناك یا وقتیکه با دقت و سرعت مشغول ساختن يك «طاق ضربی» است چطور آواز میخواند و چگونه حرکات بدنش را با آهنگ و هنجار نوای خویش منطبق میسازد؟ سرداران زیرك سربازان را با نوای دف و کوس و سرودهای محرك به هیجان میاورند و آماده کارزار میسازند و شبانگاه با ترتیب دادن مجالس جشن و سرور و پایکوبی و رقص فرمودگی جنگ گذشته و اندوه از دست رفتگان را در ایشان تخفیف میدهند. شک نیست که هنر و هنرمند در خدمت بچوابع بشری نقش بزرگی بر عهده دارند.

ادبیات نیز که هنری عظیم است نه تنها دارویی مسکن آلام و نوشابه ای پر خلوت است بلکه در راهنمایی و تربیت آشنایان و دوستان و دوستداران خود هادی و مربی بر ارج و بیبائی است. به نیروی بیان و توانائی خامه دانشمندان است که سخنان در دل می نشیند و کلمات در روح جایگزین میگردند. بوعلی نه تنها طیبی است حاذق بلکه هنرمندی است توانا که با بیان شیرین خود آموز سخت ترین مباحث علمی و فلسفی را بردانش یزوهان سهل میسازد.

خواجه صراندین صوسی منطق خود را با کمک خامه ای شیرین روشن و فربه عشق ترین مسایل را آسان میکند.

سعدی نه تنها شاعری است توانا که شعر روانش چون شکر مذاق پارسیان را محظوظ میکند بلکه معلمی است بزرگ که در علم الاخلاق و علم الاجتماع مقامی بس شامخ دارد. تعالیم سعدی بدانجهت در دل می نشیند که سخنانش به نیروی هنر عظیمش دلنشین گشته است. گفتار سعدی بی شک در تزکیه جامعه و هدایت افراد سربمی فراوان دارد و نمیتوان گفت که شعرش تزیین و زینت نواز است. هدف تمام هنرمندان تنها نشئه ای نیست که در روان پژوهندگان پدید می آورند بلکه اثری که این داروهای مکر آور در بهبود حال جامعه دارد خود نتیجه ایست شایان احترام.

در گنجینه ادبیات ایران گوهر های تابناک فراوان است و بی نوع نمایشاهه بسیار نایاب. در این پرده جز عده ای از معاصرین راهی نیافته اند. اگر ادبیات ملل با ختری را نیز گنجینه ای بدانیم تابناک ترین گوهر های این خزانه نمایشاهه های هستند که بدست شاعران چیره دستی پرداخته گشته. پیشروان این قفله همگان از ملل اروپایی هستند و تردیدی نیست که هدف اکثر نمایشاهه نویسان جهان از شاخه جامعه در بر گردان خصی بی بسک و طرد مفاسد اخلاقی است. آموزش بسکیر و نهری بدمسگ ایبر. هدف کلی هر نمایشاهه است. عالیترین نمایشاهه های اروپایی بزرگترین درس اخلاق را نیز در بر دارد.

حسادت و خست، جدهایی در کوری در ...  
 و آواز، حکمت و آواز توفیق، هنر و در حد ...  
 بیستی، گذشت روی، کوری در ...  
 تعبیه گشته است آندی در بین هدایح سرساز حکمت را تبیع از بین

سرچشمهٔ سرمدی لذت، بردانش پژوهان لازم و بایسته است.

کتاب حاضر در آشنا کردن نوآموزان و دانش آموزان باین نوع ادبی و علاقمند ساختن ایشان بهر نمایش قدمی بزرگ است. اجرا کردن این قطعات نه تنها موجب شادی و پیدایش روح همکاری در اجتماعات مدارس است بلکه هر یک از این قطعات حاوی درسی است که در تهذیب اخلاق و ترویج روح سلحشوری و وطن پرستی و در نکوهش ذمائم و تمجید فضایل ارزشی انکار ناپذیر دارد.

آقای دکتر ابوالقاسم جنتی عطائی مصنف این کتاب از پیشقدمان هنر نمایشنامه نویسی در ایرانند و تاکنون نمایشنامه های پرارجی نگاشته اند بعلاوه از محققین و معلمین بنام این فن هستند و کتاب «بنیاد نمایش در ایران» را که با زحمت فراوان جمع آوری کرده اند سندی است بر ارزش و بدون نظیر و میتوان گفت اولین کتاب جامعی است درباره پیدایش و تکامل هنر نمایش در ایران. همچنین زحماتی که در تعلیم هنر جوانان این فن متقبل میشوند در خور ستایش و تشویق است. این مجموعه نیز که برای اولین بار در ایران جهت نوآموزان و دانش آموزان تدوین گشته گذشته از اینکه هدف و نتیجه ای بس نیکو در پیشرفت فرهنگ کشور دارد

مجموعه ای شایان توجه است جهت علاقمندان و دوستداران هنر نمایش.

امید است که با فعالیت برای آینده و تهیه نمایشنامه های پرارج و دنیا پسند مقام شامخ ادیبان ایران را در ادبیات جهان در این نوع ادبی نیز تثبیت نمایند

آب ماه ۱۳۳۶

دکتر والا





اقتباس از:

# موش و گربه

اثر: مولانا نظام الدین عبید زاکانی

اشخاص:

گوینده داستان

گربه

شاه موشها

وزیر لشکر موشها

پیشکش موشها

موش ۱، موش ۲، موش ۳، موش ۴، موش ۵، موش ۶، موش ۷،  
و چندین گربه و موش دیگر (۱).

۱- این نمایشنامه برای نخستین بار در روز جمعه ۳۰ آذرماه ۱۳۳۶ ساعت ۳۰-۴۰ در رادیو تهران بوسیله دانش آموزان کلاسهای موسیقی احمد دوستداران فرهنگ ارائه ساخته شد. کارناوالی درایموجن اجرا شد.  
شاید بهرامی، وریده آشاء، سیروس یونکو، سومس لیرو، نادر سهراب، فرخ بهرامی و شهبانو همی هنرپیشگان آن بودند.  
صدا، رنگ، ریتم و مجله سپید فردا شماره ۹۵ سال پنجم چاپ شده است و این بار با اصلاحاتی که در روی کتاب، موش و گربه چاپ کلاسه زر در آن بعمل آمده است.

پیش از باز شدن پرده، یعنی هنگامی که مقدمات کار فراهم است، زنگ شروع نمایش زده می‌شود و از پشت صحنه کویته داستان بوسیله بلندگو مقدمه را می‌گوید :

اگر داری تو عقل و دانش و هوش ، بیا بشنو حدیث گربه و موش  
بگویم از برایت داستانی که شیرین تر از آن هر گزندانی

باموزیکی ملایم پرده آرام آرام کشیده میشود و صحنه کاملاً تاریک است

### گوینده:

این شنیدم که گربه ای خونخوار بود چون ازدها بکرمانا  
شکمش طبل و سینده اش قاقم تیز چنگ و متبر دندانها  
از غریبوش بسوقت غرییدن موش بیچاره شد هراسانها  
روزی این گربه :

درست چپ صحنه قسمت جلو، در پرتو نور افکن خمره ای  
بزرگ ظاهر میگردد، گربه از سمت چپ وارد میشود و  
پس زکمی مکث و سوزیدن در پشت خمره روی دوزانو  
و در دست قرار میگیرد (در حقیقت کمین میکند).

شد بمیخانه از برای شکار موشان  
در پس خیم می نمود کمین همچو دزدی که در بیابانها  
با گپان :

### موش ۱

در پرتوی نور افکن که از این پس همه جا او را در  
خود دارد زهراف راست وارد صحنه میشود و جست و خیز

کنان بخره نزدیک میگردد و بیک جست دو پای خود را  
بگر خمره متصل میکند و با دودست دهانه را میگیرد  
و سر را بداخل خمره فرو میبرد و چنین مینماید که دو  
حان آشامیدن است

..... موشکی ز دیواری جست بر خم می خروشاننا

سریخ بر نبرد و می نوشید هست شد همچو شیر غراننا

پایین میآید و دست سبیلهای خود میکشد و رجز خوانی  
نغاز میکند

گر گربه تا مریش بکنم؟ همچو گویی زخم به چو گاننا

گر بخورد پس من چو سنگ باشد گر شود زوبرو بمیداننا

گوینده :

گربه این را شنید و دم تزی چنگ و دندان زدی بسوهاننا

گربه که راحت شده است حالت حسه بخود میگیرد  
و بری خیز بر داشتن آمده میشود

گربهان جست و موش را بگرفت بفسردش به زیر دنداننا

موش :

موش دزد بر دست و پای گربه در ضمن فریاد و فغان

من غمناک ترموه در گذر از من و گنگ خراب

هست بوده گر بدی گفته بند بگوبند چه با هستان

گربه :

دزوغ کمتس گسود بخورده من فریب ز دست :

می شنیده من چه میگوئستی تک روی تو عسهد

نی سگت زوسیه است

اورا کشان کشان به پشت خمره میبرد و در حالیکه پشت  
بتالاردارد مینماید که موش را میخورد

گوینده :

گربه آن موش را یکشت و بخورد پس بمسجد بشد خراها نا

پس از خوردن موش، لب و دهان خود را می‌لیسد و پس  
از نگاه‌های باطراف، بطرف عقب صحنه حرکت میکند .  
پرتو نور افکن همراه او تا انتهای صحنه، سمت راست  
میرود . نور افکن دیگر معرابی را که حوضی در جلوش  
واقع شده است روشن مینماید . گربه دست و زور را میتوی  
د در مقابل معراب بزانو در می‌آید و برآز و نیاز می‌پردازد

دست و زور را بشست و مسح کشید و در می‌خواند همچو ملائک

گربه

ای خدا توبه میکنم که دگر ندم موش را بدندان  
بهر این خون ناحق ای داور من تصدق دهم دو من نان  
تو ببخش گناهم ای غفار از گنه گشته ام یسیمان

گوینده :

موشکی بود در پس منبر زود برد این خبر بموشان

با نور افکنی که گربه بطرف معراب هدایت شده بود،  
این موش بطرف مکان قبلی (خمره) می‌آید . دست‌های از  
موشان در آنجا مشغول صرف طعام هستند

موش ۲

مزدگانی که گربه تائب شد عابد و زاهد و مسلمانان  
بود در مسجد آنستوده سرشت در نماز و نیاز و افغانان

موشها از این خبر خوشحال میگردند و ازجا برمیخیزند  
و دسته جمعی در همان مکان میرقصند و بدور موش  
چرخ میزنند

گوینده:

این خبر چون رسید بر موشان همه گشتند شاد و خندان  
.....  
هفت موش گزیده برجستند سرور و کدخدای دهقانان  
بر گرفتند بر سر گریه ز مهر هر یکی از مضان شایانان  
در حال رقص هر یک از زمین هدیه ای بر میگیرند و با آن  
میرقصند

آن یکی شیشه شراب بکف و آن دگر بره های بریانان  
آن یکی ششتکی پراز کشمش فندق و پسته های خندانان  
آن یکی کوزه پنیر بدست دیگری شیر و خامه و نانان  
آن یکی خوانچه پلو بر سر افشرد آب لیمو عمانان

موشها در پرتو نور در حال رقص بر سر معرمانان  
دوباره بانور افکن روشن شده است میروند

گوینده:

نزد گربه شدند آن موشان آفرین و درود گویان  
گربه شکهای خود را پاش میکند و با ملاحظت موش  
میگرد

چون رسیدند به ادب گفتند ....

موش ۴

ای فدای رخت سر و جانا پذیر و تراست فرمانا  
در خورد در گه از چه نیست ولی کرده ایم ما قبول فرمانا  
گربه بر پای میایستد و دستهای خود را با آسمان بلند میکند

گوینده :

گربه چون موشکان بدید بخواند آیه رزقکم زقرآنا  
گربه (آهسته)

من گرسنه بسی بسر بردم رزقم امروز شد فراهانا  
گربه با مهربانی متوجه موشها می شود

...پیش فرود آمد  
قدمی چند ای عزیزانا

گوینده :

موشکان جمله پیش میرفتند نشان هم چو بید لرزانا  
ناگهان گربه جست بر موشان هم چو گردی به روز میدانا

گربه ناگهان بیک جست خود را بروی موشهای اندازد  
و با هر دو دست آنها را زیر مینه خود میکشد

پنج موش گزیده را بگرفت هر یکی کدخدای و دهقانان  
دو بدین چنگ و دو بدان چنگال یث به دندان چو شیر غرانان  
دو موش زیر تو نور افکن جای قبلی فراد می کسد

آن دو موش دیگر که جان بردند زود رفتند پیش یاران  
موشها که مشغول شادی بودند خاموش میشوند و بر  
پای می خیزند

## موش ۳

چه بنشسته‌اید ای موشان      خاکتان برس ای جوانان  
بیج موش گزیده را بدزید      گربه پرفریب و دستانا

یک یک قادی سیاه از حبه بر میدارند و بتن می‌کنند

## گوینده:

موشکان چون خیر شدند شدند      همه از غم سیاه پوشانا  
خاکت برس کتان همی گفتند

## موش ها ۱۰

ای دزبغا ز مرگ مردان      ای دربغا ز مرگ مردان

## گوینده:

بس تمه می شدند همدستان      که شت بند بود سندان

دسته جمعی ، تهی صفا - قسمت جیب میروند - بر تو  
ور فک شده موشها را که رنجی سته است جان  
میدزد ، موشها پس ز دی خرد می بستند .

## موش ۴

کی تو شاهنشیری بدوزان

گربه بزم بسی مسته کرده      زن شده گریه کردن مسته

سایه شاموس بیگرتت زده      آرم گسول کرده شاموس

بزرگ شاموس بیج بیج بیگرتت      حریف کرده موشها را مسته

گوینده:

درد دل چون بشاه خود گفتند . شاه فرمود :

شاه موشها

ای عزیزان! من دهماری بر آرم از گربه که شود دامستان بدوران  
نور افکنها خاموش می شود صبحه کاملاً تاریک است

گوینده:

پس بفرمود لشکر آریند      سیصد و سی هزار موشانان  
بسواران دهند اسب و ستام      نیزه و گرز و تیغ برانان  
دسته های پیاده را بدهند      سب و تیر و تیغ و خفتانان  
چونکه گرد آوری لشکر شد      از خر اسان ورشت و گرانان  
در همان نقطه - در پرتو نور افکنی که روشن میشود  
بدور وزیر لشکر جمع شده اند

موشکی کو وزیر لشکر بودم گفت :

وزیر لشکر

ای پادشاه کیرانان

سزد اکنون یکی فرستادن      نزد دشمن بشهر کرمانان  
یکی از موشها را انتخاب می کند

شاه

زین جا به سوی کرمان رو      بپس از من پیام و برخوانان  
بیک موشها با همه رو بوسی میکنند و راه می افتند  
گربه که در قسمت راست جلوس صحنه استراحت کرده است



در پرتو نور افکن نمایان می‌شود. پیک موشها نزدیک  
میشود و ادای احترام می‌کند

گوینده:

نرم نرمك بگر به حالی کرد

پیک موشها

دارم از وی پیام ای شاها

هنم پیک شاه موشانا

سزد از بایش نیوشانا

یا که آماده باش میدانا

یا بیا بایتخت و فرمانبر

گربه (حاشه را میبرد)

هن بیایم برون ز گرهانا

یوه کمتر گو

موش از نپیب گریه فرازمیکند و گریه پس از کمی فکر مایند.

میشود - صحنه کاملاً تاریک میگردد

گوینده:

لشکری بی کران ز گریه

گربه اندوزبان فراهم کرد

از صفهان و بز و گرهان

گربه‌های براق شیر شکار

داد فرمان بسوی میدا

لشکر گربه چون شد آماده

لشکر گربه از کبست

لشکر موشها ز راه کویر

در میان فارس

در وسط صحنه که کاملاً روشن شده است لشکر موشها

از طرف چپ و سپاه گربه از طرف راست صف آرایی

میکند و موشها بر می‌آیند و گربه‌ها بر می‌آیند و صف

می‌آورند و در وسط دو صف قرار می‌دهند - شیور

زده میشود .

هر دو سپاه رزم دادند چون دلیران  
 گاه پیکار هر دو سو کردند کفش و کوشش فراوان  
 جنگ تن‌به‌تن آغاز میشود . گربه‌ها و موشها شمشیر  
 بازی می‌کنند و تدریج از طرفین رزمین می‌افتند .

گوینده:

گربه و موش کشته شد چندان که نبودی شمارش آسانا  
 حمله سخت کرد گربه چوشیر پس از آن زد بقلب موشانان  
 موشکی پای گربه را بچوید (۱) گربه افتاد و گشت نالانان  
 اله اله فتاد در موشان

موش:

بگیرید پهلوانانان بگیرید پهلوانانان  
 گروهی از موشها بروی گربه می‌برند و او را دستگیر  
 می‌کنند و سپس ضل شادی می‌نوازند

گوینده:

موشکان طبل شادبانه زدند بر سر پیروزی درخشانان  
 موشها گربه را بیای دار می‌آوردند و دست و پای او را  
 برای ندادن کتیدن می‌نندند

گوینده:

گربه را پیش شاه آوردند دست بسته به بند و ریسمانان

۱- در اصل: «موشکی اسپه گربه را پی کرد» است . چون وارد کردن اسپه بصحنه نمایش امکان پذیر نبود تا این صورت در آمد.

شاه موشها

.. بد از آویزید این سنگ رو سیاه داد

گوینده:

گربه چون دید شاه موش را غیرتش شد چو دیگ چو شانا  
 هم چو شیرینی نتمست بر زانو کند آن ریسمان بدن دانا  
 گربه ما تلاش طنابها را بازه میکند و موشها حلقه‌ور  
 می‌شود به موشها فرار می‌کنند

موشکان را گرفت و زد بز همین که شدند بی بخاک یکسا

.....

از میان رفت قیل و قیل سوار گنج و دیبچه و تخت و ایوان

گربه پس از فرود آمدن موشها فریاد شدی و بیروزی  
 میکشد و دیو قدر تمام آرمه صرف زست می‌رود. رصحه  
 خداح میشود برده - سخنان گویا

هست این قصه عجیب و غریب یادگار عید زکات

جان هر زین فسانه پند بگیر نشوی در زنده شد

آرمه آرمه کشیده می‌بود



## غرور علی

(همانطور که گفتگو میکنید روان بخوانید)

اشخاص :

مادر یوسف

اختر همسر یوسف

یوسف سر باز

مکان و واقعه:

یکی از دهکده های مرزی

زمان :

یکی از شبهای پائیز

صحنه صافی است محقر نوزده و اشد و تریب است که کاملاً  
ساده و نمودار است از رنگی دهانی است که چو زده صفتی  
شیرخوار در کنار تخت خواب زده میشود منحنی و دور و  
در طرف راست و قه شده است هنگامیکه پرده زده میشود  
مادر یوسف مشغول به دهن بستن پیراهن است دختر کتبی  
زده است زده منظر میرسد که آبر میخورد هر دو کتبه  
بر دینت تخت خواب بسته است

۹- این نمایشنامه برای نخستین بار در مجله دانش آموزان اشرافیه پوزرستان در سال  
شماره دوازدهم دوره چهارم چاپ رسیده است.

اختر (از كتاب متوجه مادر يوسف مى شود) ساعت چند است؟ چقدر از شب گذشته است؟

مادر بنظرم دير وقت است چون نفت چراغ خيلى پائين رفته است.

اختر نه ميخوايم؟ نميدانم چرا حال خوب نيست! يك دفعه دلم هورى ميريزد پائين... قلبم اتفاقي غير منتظره را خبر ميدهند.

مادر چيزى نيست اختر چون... چون زياد كتاب خواندى اين است

كه چشمهايت سياهى ميرود و خيال ميكنى حالت خوش نيست... يك صفحه ديگر از كتاب بخوان تا هن يخته پيراهن يوسف را تمام كنم... ضمنا بفهمم كه كار «آرته باز» بگهجا ميرسد؟

اختر (ميبخواند) كرزوس گفت - آيا از مرگ نميترسى؟ «آرته باز»

جواب داد اگر از سربازى (۱) ترس داشتم سربازى را پيشه خود نهى ساختم. من فقط از ترس مى ترسم و بس... (ميان حرف ارميدود)

مادر آهريں براين سرباز دلير ايرانى. زنده باد

آرته باز كه بدشمن آب و خاكش اينطور بي باكانه جواب مى دهد.

اختر «كرزوس» گفت - اگر اقرار نكنى واسرار كشورت را بمن

نگوئى ترا بفيجيع ترين وضعى خواهم كشت... «آرته باز»

جواب داد - بكشيد براى من هازكت بهتر از خيانت بهمين

است...